

عثمان آوانگ، شاعر ملی مالزی

سهیلا صارمی

عضو هیئت علمی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چکیده

عثمان آوانگ (۱۳۰۸ ش. / ۱۹۲۹ م. - ۱۳۷۹ ش. / ۲۰۰۱ م.)، شاعر نامدار و انسان‌گرای مردم ملایوزبان* و فرزند دوران جنگ جهانی است. جوانی وی در حالی سپری شد که سرزمینش در چنگال استعمار بود. شعرهای او بازتاب آرمان‌ها و خواسته‌ها، شکست‌ها و پیروزی‌ها، رنج‌ها و نومی‌ها و امیدها و شادی‌های ملتی است که در سایه تلاش و وحدت، دوران آرامش را می‌گذرانند.

زبان شعر او اغلب ساده است و این سادگی گاه با تصویرهای ظریف و ملموس و تخیل و اندکی ابهام در هم می‌آمیزد؛ اما آنجا که خشم بر وی غلبه می‌کند و به انتقاد از نظام اجتماعی ناعادلانه و ترسیم رنج و درد مردم می‌پردازد، عنان از کف می‌نهد و رؤیای آفرینش کلام پرشکوه و زیبا را به فراموشی می‌سپارد، و گاه به نیشتر طنزی تلخ، جان و روح ستمگران را می‌خراشد.

عثمان شاعری پیشرو و آگاه بود که با الهام از شعر شاعران غربی - بی‌آنکه متقلد آنان باشد - تحوّل اساسی در شعر و ادب مالزی ایجاد کرد.

* شامل ساکنان مالزی، اندونزی، برونی، و بخشی از سنگاپور و تایلند.

- بی‌روادید،

گذرنامه،

بازی گلف،

و رنگ -

به بشریت،

به ساکنان تمامی قاره‌ها!

(عثمان آوانگ، ۱۹۸۶: ۶۵) (۱)

این بیانیۀ انسانی عثمان آوانگ (۲)، شاعر ملی مالزی است که زندگی هوشمندانه‌اش لحظه‌ای از اندیشۀ بشر و سرنوشت او جدا نبوده است. ترجمۀ شعرهای این شاعر و نویسندۀ بزرگ فقط می‌تواند گوشه‌ای از هنر شاعری او را بنمایاند؛ ورنه، بازنمود کامل بازی‌ها و شگردهای زبانی، جلوه‌های موسیقایی کلام، و خلاصه آنچه بدان سبک شاعری می‌گوییم، در ترجمه ناممکن می‌نماید؛ و بدیهی است که در حرکت از زبان مبدأ به زبان مقصد، بسیاری از مباحث زیبایی‌شناسیک کلام قربانی می‌شود، که همچنان که بارها از زبان بسیاری شنیده‌ایم: شعر چیزی است و ترجمۀ آن چیزی دیگر. به قول شاعر بزرگ عرب، نزار قبّانی: «ترجمۀ شعر از زبانی به زبان دیگر، ماجراجویی سرشار از خطر است؛ چه، هر زبانی راز و رمز و شخصیت و حساسیت ویژه خود را دارد» (۱۳۷۸: ۴۸).

در این مقاله، ترجمۀ اشعار عثمان آوانگ از روی ترجمۀ انگلیسی آثارش - که در اصل به زبان ملایو است - صورت پذیرفته است. بنابراین، از آنجا که با ترجمه سروکار داریم نه با اصل، از چگونگی کنش زبانی این شاعر بی‌خبریم؛ با این همه، این نکته درباره‌ی وی گفتنی است که پیش از آنکه بر مفاهیم زیبایی‌شناختی هنر تأکید داشته باشد، بر سمت‌گیری اجتماعی - سیاسی آن تکیه می‌کند و البته نباید فراموش کرد که او فرزند دوران جنگ جهانی است و تا آخرین لحظۀ حیات، کام‌جان از شرنگ آن تلخ بود.

منتقد مالزیایی، رحمان شعری^۱، اشعار او را از حیث درونمایه^۲ متنوع می‌شمارد (عثمان آوانگ، ۱۹۸۶: xiv)؛ اما باید گفت که این تنوع بیش‌تر در موضوع^۳ است تا درونمایه^(۳)؛ چه، این شعرها غالباً گِردِ مضمون‌های مشابهی چون جنگ، استقلال ملی، اتحاد فرهنگی و زبانی، حوادث مهم ملی یا بین‌المللی، توسعه جهانی و مسائلی از این قبیل می‌گردد.

او، آنجا که وطن خود را اسیر فقر و خرافات می‌یابد، شعر را عرصه گاه بیان درد و رنج مردم خویش می‌کند: چشم بر هم می‌نهد و کلمات را چونان پتک فرود می‌آورد، بی آنکه پروای زیبایی و دلربایی کلام داشته باشد. شعر داستان‌گونه «باباوتیه»^۴ را در دو قسمت سروده است:

در قسمت نخست، سرودهٔ ۱۹۵۴ م. / ۱۳۳۳ ش.، از زندگی «کشاورزی نمونه» یاد می‌کند با دستان پینه‌بسته و سوخته از عرق، تکه زمینی خشک، پنج فرزند گرسنه و همسری بیمار که شکار مالاریا شده است و حکیم دهکده بر بالای سرش ورد می‌خواند، و در همین احوال:

رهبران در شهرها

فریاد سر می‌دهند

با مژدهٔ هزاران خوشبختی و کامیابی روزافزون

و دستیابی به پل زرین سعادت! علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اما آنگاه که پیروزی فرا می‌رسد:

پرتال جامع علوم انسانی

رهبران

با سینه‌های فراخ برآمده

در اتومبیل‌ها به پیش می‌تازند

و رعیت فریفته: دست افشان!

(همان، ص ۳)

و در قسمت دوم که بیست سال از این ماجرا گذشته است، از حال باباوتیه می‌پرسد؛ و اما او با روزگاری بتر از پیش:

زمینش به گرو
با گور همسرش در آن ...

(همان، ص ۷۷)

نوادگانش نیز که با ریشه گیاهی تلخ شکم خود را سیر کرده‌اند، به مادر بزرگ پیوسته‌اند:

کلبه دیر سال بر پاست، تنها، آرام
در هم ریخته‌ست گورِ مادر اوتیه
و یکی شده با خاک
در زمین سبز ...

مردمانند آنجا پرسشگرانِ حیران:
کیست که می‌روید گورِ نوادگان را؟
بر گورها

نه گلی خودرو
نه برگِ یاسمنی ...

(همان، ص ۸۳)

عثمان آوانگ در اشعار ضد جنگ خود، از «زخم چرکناکِ گندیده در خاک» و «استخوان‌واره‌هایی که سلاح‌ها زندگیشان را ربوده‌اند» سخن می‌گوید و از جنگ افسارگسیخته‌ای که نتیجه آن «سودهای کلان در مستعمرات» برای جنگ‌افروزان، و مرگ و ویرانی و فقر برای دیگران است، بیزاری می‌جوید:

بیزارم از جنگ
جنگِ سراسر کشتار
ما فریاد سر می‌دهیم
فریادِ صلح جاودان ...

(همان، ص ۹)

«دیوانگانِ جنگ، عشق را به تمامی کشته‌اند» (همان)؛ زین سبب، شاعر خطاب به آنان می‌گوید:

اما تو!

ای هماره ناراست،
دور شو،
چونان غباری
از میانه برخیز
جهانت فرو ریخته‌ست
با تندیس‌های چندپاره ...

(همان، ص ۱۷)

او هنوز امید از کف نهاده و در انتظار روزی است که کبوتر سپید صلح، جهان را
در زیر شهپر بگیرد:

کبوتر سپید!
جهان را دریاب دیگر بار!
تازه کن هوا را
به هر نفس که در شب می‌دمی!
بگذار تا بشکفند گل‌ها
تا بگشایند به لبخندی تازه
لبها

شیراز شکر
مطالعات فرهنگی
(همان)

شاعر، سال‌ها پس از جنگ، از اینکه روحیه جنگ پرستی همچنان در مردم باقی
است و دوستانش در زادروز فرزندش برای وی تفنگ اسباب‌بازی و زره‌پوش و
هواپیمای جنگی هدیه آورده‌اند، شکوه سر می‌دهد:

فرزندم، تمامی فرزندانمان
مگذارید قلبشان با سلاح‌ها زخمی شود
بیاید تا بشکفانیم عشق را
در دل و سیماشان
برای جهانی آرام، زندگانی کامیاب.

(همان، ص ۳۷)

او ضمن ترسیم زندگی امثال باباوتیه، با لحنی طنزآلود طرحی نیز از خداوندان

قدرت و مکتب به دست می دهد:

آنگاه

مقام ارجمند ...

لبخندی مغرور

چسبیده بر سینه برآمده اش

- دیگر همالانش، هیچکارگان، دربی

تکان حریر دستشان

موج گونه ...

(همان، ص ۷۹)

همین لحن طنزآلود و تحقیرآمیز را در شعر «زن تیره بخت» (همان، ص XV) نیز می یابیم که به قول رحمان شعری: «هم به نوعی چهره نگاری همدردانه ای است از سرنوشت زنی روسپی، و هم مثال برجسته ای از سرنوشت قومی وی» (همان). او در این شعر از اینکه «با وجود انتقال از دوران استعمار به استقلال هنوز چیزی در وطنش دیگرگون نشده است و تغییرات اجتماعی - سیاسی به کندی پیش می رود» (همان)، ناخرسند است:

چه خوش است

آرمیدن بر این زمین پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- سرزمین محبوبمان -
همال جامع علوم انسانی

پیش، و پس از پرچم آزادی

هم بدینسان بوده است!

به گفته رحمان شعری، منتقدان او را شاعری رمانتیک دانسته اند (همان، ص XIII)؛ اما حتی شعرهای عاطفی و نسبتاً شخصی او نیز از مایه ای واقع گرا و انسانی سرشار است، چنان که شعر «چشمان پدر» (همان، ص ۴۷) که از آخرین دیدار پدر با فرزند حکایت دارد، درد عمیق و دلتنگی دیرسال پدر را، که حاصل فرسودگی تن و جان رنج کشیده او در سرزمین خودی است، آشکار می کند. در شعر «مرثیه ای برای انجیرین پیر» نیز درخت انجیر که نسال را انسانی دردمند تصویر می کند که روزی غول صنعت، او را - که پرندگان و پروانگان و کودکان در سایه اش می چمیدند و به

گردش می چرخیدند - از پای درافکنند:

به ناگاه

در پگاهی سیاه

یورش آورد غول صنعت

با دندان‌های پولادین درنده‌اش.

شاید شنیده باشی

فریادهای انجیرین پیر را

آنگاه که فرو می‌غلتید

بر زمین

تگه تگه ...

(همان، ص ۸۹)

عثمان آوانگ پیش از آنکه شاعری خیالپرداز باشد، واقع‌گرایی سرسخت به نظر می‌رسد. در حقیقت، او در شعرهای خود، با نوعی واقع‌گرایی انتقادی، بیان صرف تأثرات ذهنی و فردگرایی را نفی می‌کند؛ و به زبانی هنرمندانه واقعیت را با رنگ و بویی دیگر و شاید مهیج‌تر و مؤثرتر از آنچه هست، نشان می‌دهد، و این همان چیزی است که مدت‌ها مورد نظر بزرگانی چون لوکاج^(۴) و برشت^(۵) بود (سلدن و ویدوسون، ۱۳۷۷: ۱۰۲ و ۱۰۶). همان‌گونه که رحمان شعری بیان می‌دارد، تنها شعر رمانتیک واقعی او «دلدار» است:

رسمانی

به گردت می‌تابم

از کف دریا

فرشی می‌بافم

برای خوابگاهت

از موج

حریری می‌تنم

برای گیسوانت

از ابر

خواب - جامه‌ای می‌دوزم برایت
از بادهای کوهستان

...

آه، دلدارم!
چه بس رویاها
که ویران می‌کند واقعیت را
با خیال بهشت!

(همان، ص ۷۵)

اندیشه‌های عثمان آوانگ فراملی است؛ و از این رو، از تعصب و یکسونگری -
که گاه در برخی از شاعران ملایوزبان به چشم می‌خورد - بری است. در شعر «کودک
همسایه چینی»، از همزیستی دوستانه‌ای سخن می‌گوید که نژاد و جنس
نمی‌شناسد و چینی و هندی و مالایی را به یک چشم می‌نگرد:

در اینجا

کودکی چینی زاده شده است

بر این زمین سبز

در میان درختان کائوچو و کشتزاران برنج.

او همگان را خواهد گفت

گناه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

کاین خاک

هماره زان او و مادر اوست ...

(همان، ص ۴۳)

هرچه از دوران جوانی شاعر - که با دو جنگ جهانی و روزگار آشفته تاریخ
بشریت همزمان است - دور می‌شویم، شعرهایش پخته‌تر و ملایم‌تر می‌شود. منتقد
اشعارش در این باره می‌نویسد: «آفرینشگری او در پنجاه تا هشتاد سالگی اش نیز ادامه
یافت. وی در طول این روزگار دراز تغییرات سبک‌شناختی طبیعی در شعرهایش
ایجاد کرد» (همان، ص ۱۷۶). به نظر این منتقد، عثمان آوانگ شعرهای خود را با
قابلی ساده و ملموس آغاز کرد و سپس در قالبی هنجارشکن و متعالی به اوج رساند.
او شعر نثرگونه «مادر خرچنگ ...» (همان، ص ۹۵) را نمونه بارز این نوع اخیر می‌داند.

شاعر در این شعر زندگی خردچنگ‌ها را - که به حکم طبیعت خویش راست‌رفتن نیاموخته‌اند - باز زندگی انسان‌ها - که به فریب و کشتار یکدیگر مشغول‌اند و پیوسته قوانینی علیه حقیقت انسانی خویش وضع می‌کنند - مقایسه می‌کند؛ و آنگاه می‌پرسد: با این همه، که می‌بایست به فرزندش راست‌رفتن بیاموزد؟ مادر خردچنگ، یا آدمی؟

این شعر از نظر عنوان، محتوا و نیز قالب، تجربه شاعرانه تازه‌ای در ادبیات نوپای مالزی است. شاعر، آن را همچون قطعه‌ای منثور نگاشته و تنها بیان شاعرانه، آن را از نثر مجزا کرده است.

شعر او با آنکه ویژگی قومی خود را حفظ می‌کند و گه‌گاه از اعتقادات، سنت‌ها، خرافات یا طبیعت سرزمین شاعر سخن می‌گوید، پیوسته روی سخن با جهان و جهانیان دارد و پیش از آنکه شعری قومی باشد، شعری جهانی است. شاعران بسیاری کوشیدند تا از وی تقلید کنند و همپایه وی شوند، اما نتوانستند؛ چه، همان‌گونه که او خود می‌گوید: «برای شاعر بزرگ شدن، راه میان‌بری نیست» (همان، ص ۱۶۷). (۶)

پی‌نوشت‌ها

۱. قسمتی از شعر بلند «سلام به قاره‌ها»؛ عثمان آوانگ، ۱۹۸۶: ۶۵.
۲. Usman Awang، متولد ۱۳۰۸ / ۱۹۲۹ در شهر کوتاتینگی (Kota Tinggi) در استان جهر (Johor). نخستین شعرش را با نام «قربانی سرزمین مادری» در ۱۳۲۷ / ۱۹۴۸ سرود. در ۱۳۵۴ / ۱۹۷۶ جایزه ادبیات پیشرو، در ۱۳۶۱ / ۱۹۸۲ جایزه نویسندگی S.E.A، و در ۱۳۶۲ / ۱۹۸۳ جایزه ادبیات ملی را دریافت داشت و در همین سال دانشگاه مالایا دکترای افتخاری ادبیات را به او اعطا کرد. در سال‌های ۱۳۴۲ / ۱۹۶۳ و ۱۳۴۳ / ۱۹۶۵ دو داستان کوتاه (Short Stories)، در طول سال‌های ۶۶۰ - ۱۳۴۰ / ۸۷ - ۱۹۶۱ چهار داستان کوتاه (Novel)، و در فاصله سال‌های ۶۶ - ۱۳۴۳ / ۸۷ - ۱۹۶۵ هفت نمایشنامه نوشت. در ضمن، در طی این مدت ویرایش چندین مجله معتبر در سنگاپور و مالزی را نیز بر عهده داشت. او در سال ۱۳۷۹ / ۲۰۰۱ در کوالالومپور درگذشت. (حاجی صالح، ۱۹۹۲: ۹۵).
۳. درونمایه، مضمون اصلی اثر است که معمولاً در لفاظ و اشارات پنهان است؛ و موضوع، منظور و مقصود ثانوی شاعر و آن چیزی است که مضمون اصلی در ضمن آن بیان می‌شود. مثلاً در شعر «زمستان» مهدی اخوان ثالث، فضای سنگین و اندوهبار اجتماعی -

سیاسی عصر شاعر و یأس و دلمردگی ناشی از آن، درونمایه شعر است؛ و توصیف زمستان و سرمای آن - که اشارتی است بدین تلخی و اندوه - موضوع شعر به شمار می آید. برای اطلاع بیشتر ← کندی، ۱۹۸۷: ۴۱۳.

۴. György Lukacs (۱۸۸۵ - ۱۹۷۱)، فیلسوف و مستقد و سیاستمدار مجارستانی. مهم ترین اثر او از نظر ادبی، رمان تاریخی است.

۵. Bertolt Brecht (۱۸۹۸ - ۱۹۵۶)، شاعر و نمایشنامه نویس اکسپرسیونیست و صلح طلب آلمانی. معروف ترین اثر او اُپرای سه پولی است.

۶. شعرهای این مقاله، با همکاری آقای علی اکبر خداپرست به فارسی برگردانده شده است.

کتابنامه

سلدن، زامان و ویدوسون، پیتز. ۱۳۷۷. راهنمای نظریه ادبی معاصر. ترجمه عباس مخبر. تهران: طرح نو.

قبتانی، نزار. ۱۳۷۸. بلقیس و عاشقانه های دیگر. (مجموعه شعر). ترجمه موسی بیدج. تهران: ثالث.

Awang, Usman. 1986. *Salam Benua: Greetings to the Continent* (Selected Poems). translated (into English) by Rahman shaari. 2nd. Printing. Kuala Lumpur: Dewan Bahasa dan Pustaka.

Haji Salleh, Mohammad. 1992. *The Puppeteer's Wayang, A Selection of Modern Malaysian Poetry*. Malaysia: Dewan Bahasa dan Pustaka.

Kenedy, X.J. 1987. *Literature*. (An introduction to fiction, Poetry, and drama). 4th Edition. Boston - Toronto: Little, Brown and Company.